

ماموریت کابل - 4

نویسنده: الکساندر برنز
برگردان: دکتر لعل زاد
لندن، نومبر 2014

پیشگفتار برگردان: الکساندر برنز در اواخر سال 1836 از طرف ایرل اکلند گورنر جنرال هند دستور می گیرد تا "ماموریت کابل" را به عهده گیرد. موصوف در راس هیئتی بتاریخ 26 نومبر با کشتی از بمبئی حرکت کرده و بتاریخ 13 دسمبر وارد خشکه در سند می شود. در روز نو سال 1837 به تاتا رسیده و بتاریخ 18 جنوری به حیدرآباد می رسد. بتاریخ اول مارچ به میتانی رسیده، بتاریخ 30 مارچ از خیرپور حرکت نموده و به روری بکهر پیشروی می کند. اتک را در ماه اگست عبور نموده و وارد پشاور میشود.

در ماه سپتمبر به ننگرهار رسیده، بتاریخ 20 سپتمبر 1837 وارد شهر کابل شده، با شکوه و جلال بزرگ توسط اکبرخان پسر امیر دوست محمد مورد پذیرائی قرار گرفته و داخل بالاحصار میشود. پس از هفت ماه بودباش، بتاریخ 26 اپریل 1838 شهر کابل را ترک نموده، بتاریخ 30 اپریل به جلال آباد رسیده، مورد پذیرائی گرم اکبرخان قرار گرفته، از طریق دریای کابل به پشاور برگشته، بتاریخ 17 جون وارد لاهور شده و به اینترتیب، ماموریت او در کابل به پایان میرسد. این گزارش یا اثر در واقعیت، سفرنامه دوم او است که در سال 1841 بنام "کابل" در لندن به نشر می رسد و فکر می شود که پس از "گزارش سلطنت کابل" توسط الفستون، یکی از با اعتبار ترین ماخذ در مورد امارت کابل در آن زمان باشد:

وضع بحرانی ما

ما حالا خود را در صحنه جنگ و وضع قسما بحرانی یافتیم. گاریزون سیکه ها در بهارپور (کمی پیش از رسیدن ما) قتل عام شده و احمد خان رئیس عیسی خیل از پرداخت باج و بیعت سر باز زده، یک نیروی 3 هزار نفری با ده توپ از لاهور برای سرکوب و مطیع سازی او رسیده و حالا در کنار دیگر دریا در زیر فرمان فتح سنگه من قرار دارد. ما از هیچ جانبی ترس نداشتیم، اما مشکل این بود تا یک مسیر میانی را در پیش گیریم که باعث رنجش هیچ جانب نشود. عیسی خیل در سراسر اندوس بطور بسیار صمیمانه با ما عمل کرده و یک تعداد شان در قرارگا ما بودند، در حالیکه طبل ها و سرنا ها، ناقوس ها و بوق های سیکه ها در بین کوهها و در محدوده شنیدن ما به صدا درآمده و سربازان شان غالبا در معرض دید ما قرار داشتند. بتاریخ 19، سیکه ها به عبور از دریا شروع کرده و از آنجائیکه "غازیان" در جانب دیگر قویا آماده بودند، ما فکر کردیم بهتر است خود را به ساحل راست انتقال دهیم تا از هرگونه چانس مزاحمت در امان باشیم. خواننده شاید مایل باشد وضع جوانب را در اینجا و بالاتر از اندوس درک کند، لذا لازم است شرح سریع قوت های را بدهم که سیکه ها در ساحل غربی در اختیار دارند.

نفوذ سیکه ها

نفوذ مشروع سیکه ها در آنطرف دریا محدود به مملکت هموار است، زیرا صلاحیت ایشان در کوه ها فقط می تواند با موجودیت یک ارتش تقویه شود؛ در بعضی مسیرهای کوهستانی، حتی آنهای که هم مرز دریا اند، طوریکه در اینجا دیده می شود، مسلمانان می توانند پیروزمندانه مقاومت کنند. به اینترتیب، این قوت مملکت ایشان است که می تواند با سیکه ها تعامل کند، نه قوت نظامی ایشان. مملکت پائین در جانب دیگر، تحت تابعیت مکمل لاهور قرار دارد: دیره جات بدون یک نیروی منظم است که برای جلگه پشاور نیز ضرور است. در 6 درجه عرض البلد (از 34 درجه و 30 دقیقه شمال تا پائین 28 درجه و 20 دقیقه) در مرزهای سند، سیکه ها یا مالکیت حقیقی مملکت غرب دریا را دارند و یا یکمقدار نفوذ بالای آنها. شمارش تعداد دولت های کوچک به نحو بهتری نشان دهنده این گفتار است.

شمالی ترین قلمرو مربوط پاینده خان است که نسب ترنولی یا مغولی دارد. این دولت متشکل از یک مسیر کوچک و غنی بطرف شرق مو- سین (نام اندوس در زبان پکلی در اینجا) بوده و عاید سالانه حدود یک لک روپیه دارد. سیکه ها او را از این محروم ساخته؛ اما او هنوز هم قلعه چتورلی در بالای یک جزیره در اندوس (حدود 10 میل در شمال دیربند و هم یک مملکت حدود 240 میل مربع در ساحل چپ) را در اختیار دارد. سیکه ها از این مسیر هیچ باجی بدست نمی آورند؛ آنها حتی در ساحل شرقی نیز مالکیت خود را به مشکل نگه میدارند، زیرا پاینده خان بطور دوامدار از طریق دریا تاخت و تاز کرده، اسیران را با خود برده و از خون

بهای آنها خود و مردم خود را تقویه می کند. او حدود 500 اسپ و 2 هزار پیاده دارد که اکثریت آنها بومیان هندوستان بوده و در جریان جنگ مذهبی سید احمد (کسیکه توسط سیکه ها در 1831 به قتل رسید) در داخل این مملکت سرگردان بوده اند.

در پهلوی مملکت پاینده خان و در پائین دربند، ناحیه سیتانه قرار دارد که حدود 15 میل در شمال تریبله است. اینجا با یک مسیر دریائی بسیار کوچک در اختیار سید اکبر قرار دارد، یک مرد روحانی که مورد احترام زیاد مسلمانان در این مملکت است: او نه باجی دارد که برای سیکه ها بپردازد و نه او و رعیت محدودش توسط آنها مورد اذیت قرار می گیرد (لنتانت لیچ به ساحل راست اندوس در مقابل دیربند رفته بود و من بخاطر این معلومات مرهون او می باشم).

یوسفزی ها

در پائین این نواحی کوچک و در بالای اندوس قلمروی یوسفزی ها قرار دارد، یک قبیله پرنفوس و قدرتمند افغان که آنها را سیکه ها با یک نیروی منظم و مستقر در مملکت هموار شمال اتک (در بین دریاهای اندوس و کابل) کنترل می کند. این کتله سربازان بطور عجیبی توسط یک قلعه نیمه مستحکم (بنام جنگره) حمایه می شود که در ساحل شمالی دریای کابل اعمار شده و حدود 5 میل از محل وصل آن به اندوس فاصله دارد. یوسفزی ها قبیله اند که در یورش های حاکم لاهور به پشاور مقاومت زیادی نموده و با آنها خونین ترین جنگ ها را داشته اند. سردار حری سنگ که در جنگ اخیر جمرو به قتل رسید، عادت داشت که سالانه بالای یوسفزی ها هجوم آورده، روستا ها و مزرعه های آنها را سوختانده، اسپ ها و غیره اموال ایشان را به حیث خراج به غنیمت ببرد. او در اوقات مختلف روستاهای توپی، مینی، کوته، مناره و بری را تخریب نموده بود که مربوط یوسفزی اوتمانزی است. او با زور از اینها حدود 60 اسپ می گرفت: اما از دو سال بدینسو، در اثر یک موافقه دوجانبه، یک باج 4 روپیه فی اسپ در بدل هر خانه پرداخت می شود؛ اما همین هم بدون موجودیت یک نیرو برای ترسانیدن آنها پرداخت نمی گردد. مجموعه آن بعضی اوقات به 60 هزار روپیه بالغ شده است. شخصیت اساسی در بین یوسفزی ها فتح خان رئیس پنجتار است که قلمروی او در غرب محدود به سوات و هشتنگر است. او حدود 1500 پیاده و 200 اسپ در پهلوی سربازان روستای (ولسی) خود دارد. او بعضا هدایای از قبیل اسپ ها و شاهین ها می فرستد، اما نه باج منظمی به سیکه ها می پردازد و نه به اجنت آنها اجازه میدهد که داخل مملکت او شود. این رئیس وسایل بزرگتر مقاومت نسبت به همسایگان جنوبی تر خود دارد (یک اجنت این رئیس با نامه منتظر من بود، با ارایه تابعیت آقايش به حکومت برتانیه و پیشکش پرداخت باج معمولی برای ما. من با دریافت اینکه مملکت آنها در پهلوی کافرستان قرار دارد، پرسش های به ارتباط آن کردم و اجنت فوراً تعداد باج اسپ های خود را با تعداد مساوی جوانان کافر پیشکش کرد، به فکر اینکه تغییر مواد، بیشتر قابل پذیرش باشد).

جلگه پشاور

جلگه پشاور شمالی ترین فتوحات واقعی سیکه ها در غرب اندوس است که برای چندین سال به لاهور باج اسپ و برنج پرداخت کرده است؛ اما در 1834 وقتی شاه شجاع الملک برای بدست آوردن سلطنت خود بالای کندهار حمله می کند، سیکه ها بالای پشاور حمله کرده و آنرا اشغال می کنند. گفته می شود که طرح مهاراجه در مالکیت بر پشاور به خاطر خنثی کردن قدرت شاه بوده، در صورتیکه او خود را دوباره بر تخت بنشانند؛ اما دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه پیش بینی او زیاد دوام نمی کند و هم سردار حری سنگه که مدت زیادی در اتک قرارگاه داشته و در جنگ های دوامدار با مسلمانان مصروف بوده، او را قانع می سازد که گام های برخلاف قضاوت خود بگیرد. سیاست اشغال همیشه مشکوک بوده: از اول تا آخر به اثبات رسیده که این سیاست یک منبع نگرانی زیاد و در واقعیت، یک علت فاجعه جدی بوده است. پشاور قبل از اشغال توسط یک شاخه خانواده بارکزی یعنی سلطان محمد خان و برادرانش اداره میشد که یک عاید سالانه بیشتر از 8 لک روپیه داشت. این مقدار در زیر تابعیت لاهور ده لک ارزیابی شده و این مجموعه توسط افسر مهاراجه، آقای اویتابیل تعین گردیده است. با آنها حالا یک بخش کم آن به صندوق یا خزانه سیکه ها میرسد؛ چون در زمان حاضر سلطان محمد خان و برادرانش جاگیر های را در اختیار دارند که مقدار 4.5 لک روپیه از کوهات و هشتنگر و دوآب یعنی حاصل خیز ترین بخش جلگه بدست میاورند. مملکت خلیل ها که حدود یک لک روپیه عاید داشت، حالا تقریباً متروک شده است؛ مهمند ها که تقریباً عین ارزش داشت، فقط نیمه زراعت می شود. به اینترتیب، مقدار 6 لک از 10 لک حاصل می شود؛ در پهلوی تمام اینها، زمین های وسیعی به اشخاص مذهبی وقف شده، یک گاریزون بزرگ در آنجا نگهداری شده و مصارف اضافی زیادی بوجود آمده است: لذا

پشاور یک تخلیه مالی (زهکشی) برای دولت لاهور است، با نواقص اضافی مواجه بودن در یک تصادم دایمی با قبایل درنده و از جان گذشته که حتی در فقر هم دشمنان نیرومندی هستند. سیکه ها در شهر پشاور یک قلعه در محل بالا حصار اعمار کرده اند - این قلعه مستحکم بوده و در جنگ اخیر محافظت باشندگان ثروتمند را به عهده داشت. آنها همچنان موقعیت خود را با برپا نمودن قلعه دیگری بنام فتح غر در جوار جمرو و مقابل کوتل خیبر تقویه نموده اند - که دربرگیرنده یک مربع حدود 300 یارد بوده و یک قلعه هشت ضلعی را محافظت می کند که در مرکز آن یک کتله مرتفع تعمیراتی وجود دارد که بر مملکت اطراف فرمان دارد. این قلعه وابسته به جریانات کوهی آب می باشد که افغان ها می توانند در بالاتر بند بسازند. در زمان بازدید ما آنها یک چاه می کنند که عمق آن حدود 170 فتن بدون ظهور آب بود؛ اما از علامات خاک توقع می رفت که بزودی به آب برسد، از آن ببعد من مطلع شدم که آب بدست آمده، اما نه به مقدار کافی. موقعیت آنها حتی با این دفاع ها (سنگرها) نیز مشکلزاست، زیرا هر دو یعنی افریدی ها و خیبری ها آنها شایسته صدمه زدن به سیکه ها می دانند.

ختک ها

در بین جلگه پشاور و سلسله کوههای نمک در کالا باغ، مملکت افغان های ختک ها و ساغری قرار دارد. ختک ها به روسای کوچک اکوره و تیری تقسیم می شوند. اکوره در شرق جلگه پشاور در بالای دریای کابل واقع است؛ چون رئیس او حسین خان در خدمت سیکه ها قرار دارد، برایش اجازه داده شده که مملکت خود را نگه دارد. اما ختک های اکوره که در کوهها زندگی دارند، تابع رنجیت سنگه نمی باشند. بخش جنوبی در زیر رئیس تیری استقلال خود را نگه داشته، زیرا تا کنون پرداخت باج مستقیم را رد کرده است؛ البته با پذیرش برتری سلطان محمد خان که خود او هم خدمه سیکه هاست. وقتی پشاور بار اول تسخیر گردید، یک افسر سیکه در کوهات و بنگش مستقر گردید؛ اما او دریافت که نگهداری نظم در این مملکت ناممکن بوده و از آن ببعد بطور عاقلانه آنها را در اختیار رئیس سابق پشاور گذاشته است: به این ترتیب یک باج کوچک حدود یکهزار روپیه در سال از تیری در جلگه بنگش بدست می آید که در غرب مملکت ختک قرار دارد. در پائین ختک ها پتان های ساغر قرار دارند، یک قبیله کاملاً مستقل از سیکه ها: آنها مملکت ساحل غرب حدود 30 میل در بالای کالا باغ را در اختیار دارند و همچنان در کنار ساحل مقابل تا ارتفاعاتی که جلگه حسن ابدال آغاز می شود: آنها چوپانان بوده و رمه های شان زیاد است. لذا دیده می شود که سیکه ها از اتک تا کالا باغ تعداد کم یا هیچ نیروی در امتداد خط اندوس ندارند. باشندگان در جریان کمپاین اخیر بر بالاروی قایق ها از کالا باغ مقاومت کردند که برای اعمار یک پل ضرور بود، تا اینکه سلطان محمد خان شفاعت خواهی کرده و با عقب نشینی بیشتر سیکه ها در جمرو، ختک ها آماده بودند تا در عقب نشینی آنها به اتک حمله کنند، وقتی آنها از گردنه گیدر عالی عبور کردند. تعداد قبیله ختک بصورت متفاوت گفته شده که از 6 تا 8 هزار نفر مسلح است (لتنانت وود از طریق مملکت ختک ها و ساغری ها عبور کرده و براساس گزارش او است که من توانسته ام وضع دقیق شرایط این مسیر را ارایه کنم).

کالا باغ

شهر کالا باغ که با داشتن سنگ نمک خود شهرت زیاد دارد، تابع لاهور است، اما توسط یک ملک یا رئیس بومی اداره می شود که سالانه فقط 10 هزار روپیه می پردازد، در حالیکه 32 هزار جمع آوری می کند. موقعیت ملک مبهم و خطرناک است؛ چون او در تمام جوانب توسط دشمنان مهاراجه محاصره شده و مجبور است با تمام آنها بطور دوستانه زندگی کند، بخصوص وقتی سربازان لاهور عقب نشینی می کند، کمترین صدمه ببیند. کالا باغ یک موقعیت مهم برای سیکه هاست، زیرا از همین جاست که ارتش آنها از دریا عبور کرده و برای تاخت و تاز و جمع آوری باج بالای قبایلی حمله می کنند که حالا در مورد شان صحبت داریم. تابعیت کالا باغ تکمیل است.

عیسی خیل

با تعقیب مسیر اندوس به مملکت افغان های عیسی خیل می رسیم که حدود 30 میل در داخل ولایت دیره اسماعیل خان قرار دارد. این مسیر یک زمین قوی و کوهستانی بوده، وادی آن آب وافر داشته و پُرنفوس است. با آنهم سیکه ها از بهار پور در سمت جنوب و همچنان از کالا باغ به آن یورش برده و سالانه بطور منظم یک باج 34 هزار روپیه اخذ می کنند. آنها سال گذشته برای تقویه قدرت خویش در آنجا یک قطعه را مستقر ساختند؛ اما تمام دسته آنها طوریکه قبلاً گفتیم، در جریان یک قیام عمومی قتل عام می شوند؛ احمدخان

رئیس فعلی آن که یک شخص خوب است در مقابل تمام تلاش‌ها برای تعویض قطعه مقاومت می‌کند، با وجودیکه وفاداری به لاهور را پذیرفته و به پرداخت باج توافق دارد. کوه‌های عیسی خیل و خسور چنان ناگهانی از اندوس می‌برآید که اگر این مملکت از جوانب دیگر قابل دسترس نمی‌بود، شاید می‌توانست مقاومت پیروزمندانه داشته باشد؛ درحقیقت، به عیسی خیل‌ها در این اواخر اجازه داده شده تا خود را بدون یک گاریزون اداره کنند.

درجانب دیگر عیسی خیل ناحیه بنو قرار دارد که توسط دریای کرم قطع شده و آنرا غنی و حاصل خیز ساخته است. لذا باعث تحریک حرص و آز سیکه‌ها می‌شود؛ سربازان لاهور غالباً داخل ناحیه شده، سال گذشته نیز چنین کرده و از آنها باج یک لک روپیه اخذ می‌کند. اما آنها نمی‌توانند بدون یک نیروی بزرگ چیزی بدست آورند و بصورت عام سربازان در هر دو سال فرستاده می‌شود. در زمان شاهان، بنو باج سالانه یک لک و 40 هزار روپیه پرداخت داشته است؛ همواری و بی‌دفاعی طبیعت مملکت همیشه باعث شده که قدرتمندترین رئیس همجوار آن یکمقدار باج از آن اخذ کند. سیکه‌ها از طریق روستای لخی داخل بنو می‌شوند، اما هیچ‌قوه‌دایمی در آن نمی‌گذارند.

مروت در جنوب بنو واقع است. یک باج 28 هزار روپیه از این ناحیه اخذ می‌گردد؛ اما مانند بنو به یک نیروی مسلح نیاز است. این مملکتی است غنی در غله که به پائین اندوس یعنی به دیره اسماعیل خان فرستاده می‌شود.

ناحیه تک

ناحیه تک متصل ولایت دیره اسماعیل خان و بخشی از جلگه است که تابع لاهور شده است. درحال حاضر، این ناحیه بخشی از جاگیر شهزاده را تشکیل داده و باج آن یک لک و 20 هزار روپیه است؛ مقدار تعیین شده از یک سال تا سال دیگر فرق می‌کند، باوجودیکه بعضی پرداخت‌ها معین است، چون یک نیروی سیکه در مملکت قرار دارد. روسا برای چند سال، یک باج 100 شتر و 25 هزار روپیه می‌پرداختند، اما حالا مملکت را ترک نموده و به کابل فرار کرده‌اند. در اینجا یگانه دشمنی که باعث ترس سیکه‌ها می‌شود، وزیری‌ها اند؛ یک قبیله وحشی افغان که باشندگان کوه‌های طرف غرب بوده، بعضی اوقات به مملکت پست پائین شده و باشندگان را غارت می‌کنند.

حرد - دجیل

ما با پائین روی از طریق اندوس و عبور از دیره اسماعیل و دیره غازی خان که هم اکنون شرح داده شد، به میتان رسیدیم که در طرف دیگر آن حرد و داجیل قرار داشته، اخیراً از براهوی‌ها گرفته شده و به مراقبت جدی نیاز دارد. در عرصه‌های دیگر، حاکمیت سیکه‌ها در این مملکت اهمیت زیاد دارد؛ گرینت یا کتاب مقدس آنها در مساجد و بعضاً در معابدی گذاشته می‌شود که به این منظور اعمار شده‌اند؛ گاو یک حیوان مقدس است؛ هیچ مسلمانی حق ندارد صدای خود را در اعتراض به عبادت او بلند کند که روشن‌ترین اثبات اشغال است، اما در عین زمان، یک مداخله چنان بیجا که در صورت وقوع یک برگشت در غرب اندوس، مردم تابع و عبوس آن بیکبارگی و بصورت کتلوی بالای مهاجمین خاک خود بپا می‌خیزند که موقعیت آنها در یک بخش سال یعنی با آبخیزی اندوس بیشتر به خطر می‌افتد، چون در این وقت نمی‌توان پلی اعمار کرد و به مشکل میتوان یک ارتش از آن عبور کند.

بالاروی در اندوس

من حالا از بخش سیاسی به جغرافیای فیزیکی این ممالک عبور می‌کنم. هدف ما طوریکه شرح دادم، بالاروی از طریق اندوس به اتک و حتی پشاور است، اما آخرین معلوماتی که ما بدست آوردیم، سهولت اندکی برای تلاش ما در این موسم سال وجود دارد: با آنها ما بتاریخ 16 جولای با یک باد جنوبی به سفر آغاز کرده و با عبور از کالاباغ و صخره‌های رومانیک آن که با خوشی دریا را به مری می‌پیوست، باد را از دست داده و دریافتیم که جریان برای مسیر - ریسمان بسیار سریع بوده و مجبور شدیم که برگردیم. دریا نرم بود و در باریک‌ترین قسمت حدود 400 یارد عرض داشت. با وجودیکه ترمامیتر درجه حرارت آب را 72 نشان میداد، یک احساس بسیار سرد تولید می‌کرد که باعث شکایت قایق ران مسیر گردید؛ ریسمان که بعضی را به داخل آب می‌کشید، یکی از آنها که بیرون کشیده شد، بی‌حس و خسته بود. با آنها یک ناکامی نمی‌تواند یک کشتی

ران برتانوی مثل لتنانت وود را رام سازد؛ با وجودیکه حالا معلوم میشد باید سفرخویش را از طریق خشکه انجام دهیم، او تصمیم به مقاومت کرده و تا جائیکه امکان دارد شانس پیروزی را پیدا کند: لذا او با یک قایق دارای افراد خوب نشسته و به محل شرکی رسید، یعنی حدود یکسوم فاصله از اتک؛ اما وقتی یکتعداد عمله او را ترک می کند، او مجبور می شود که برگردد. او متوجه می شود که آب در یک مجرای سنگ جریان دارد، درحالیکه صخره های جدا در وسط جریان مثل ستون های بازالتی (سنگ های آتش فشانی) ایستاده بوده، علایمی بالای آن ها وجود داشته و نشان دهنده یک ارتفاع 60 و 70 فوت از بستر دریا است. با آنهم در اینجا برای سه یا چهارماه کشتی رانی بطرف بالای اندوس قطع می شود؛ اما مسیر پائینی برای تمام سال باز است: چون لتنانت وود که از طریق زمین به اتک پیشروی کرده بود، از این نقطه دریا پائین رفت. سیکه ها در شروع می فرصتی برای عبور قایق ها با تکمیل پل در اتک داشتند که توانستند آنها را در 22 روز با 15 یا 20 مرد اضافی از عمله ایشان از کالاباغ به بالا بفرستند: با آنهم از آن زمان ببعد شدت جریان افزایش یافته و اندوس حالا سریع، پرهیاهو و خطرناک شده است. ما از اتک از طریق دریای کابل تا پشاور و مچنی کشتی رانی کردیم؛ سرانجام لتنانت وود از جلال آباد به بحر پائین می رود، طوریکه در اثر بسیار دلچسب و توانای خود ذکر کرده است.

معادن ذغال

غنمانندی های منرالی کالاباغ - سنگ نمک، الیوم (زاج سفید) و سلفور - ضرورتی به توضیح ندارند؛ اما مهم است تذکر دهیم که ما در اینجا یک سلسله کاوش های بخاطر ذغال سنگ انجام داده و پژوهش ما با پیروزی کامل ارج گذاری شد. این معادن در نزدیکی شهر شکرده و مکد و سرانجام در نه کمتر از 12 محل در جهت کوهات بطرف غزنی در امتداد کوههای نمک پس از قطع اندوس و پائین تر در کانینگورام پیدا شده است. لتنانت وود نیز زیاد خوش شانس بوده که آنرا در سه محل ساحل شرقی - جوا، میالی و نمل در بین پیند دادن خان و کالاباغ و به فاصله 25 تا 50 میل از دریا کشف کند. در هر دو ساحل موقعیت های که ذغال سنگ یافت شده، مشابه همدیگر بوده اند، یعنی در مسیرهای آبی عمیق و خشک و مجراهای آبخیزی یا سیلاب زمستانی. انتراسیت (یکنوع ذغال سنگ) نیز توسط قاصدان من از جمو در بالای چیناب آورده شد؛ دکتور لارد ذغال سنگ را در کوبل در کنار شمال اکسوس بدست آورده بود. من تحلیل ذغال سنگ کشف شده توسط لتنانت وود را ندیدم؛ اما آقای جیمز پرینسیپ در گزارش به حکومت در مورد آنها که در ساحل غربی یافت شده اند، گفته است، "چهار نمونه در حقیقت خوبترین نوع ذغال سنگ است که در آن تمام اشکال ظهور گیاهان از بین رفته است": در یکی از نمونه ها (یکنوع جیت) خاطر نشان کرده است، "اگر به مقدار کافی یافت شود، نه تنها جوایگوی خوب یک ماده سوخت، بلکه نسبت به تمام ذغال سنگ های خاص در تهیه بخار از تناسب بزرگ گاز مشتعل که در اثر احتراق رها میشود، عالی تر است". امید است زمان آن دور نباشد که این کشفیات باعث محاسبه خوب برای حکومت برتانیه شود؛ حتی در زمان حاضر قناعت بخش است دریافت شود که تاجران پارسی بمبئی از اندوس توسط کشتی های بخار تا کالاباغ کشتیرانی کرده و از این نقطه توسط انتقالات زمینی بتوانند نیاز مندی های کابل را تامین کنند.

گرمی فوق العاده

حالا توقف ما در کالاباغ به پایان می رسد و از آنجائیکه جاده تا پشاور از طریق کوهات توسط الفنستون پیموده شده و هم پُر از دزدان است، تصمیم گرفتیم که از طریق اتک، کنار شرقی دریا پیشروی کنیم؛ لذا سفر خود را بتاريخ 22 آغاز کرده، قلبا خوش بودیم که دور از کالاباغ برویم، زیرا حرارت آن را میتوان فقط با یک داش آتش مقایسه کرد. حرارت چنان شدید است که تمام مردم خانه های خود را ترک کرده و در زیر درخت ها در سواحل دریا زندگی می کنند که بصورت دایمی مصروف چرخش و سرگرمی اند. یک چهارم مردم از غمباد (جاغور) رنج می برند. با آنهم به ارتباط درجه حرارت، ما با ترک اندوس شرایط بهتری نیافتیم؛ چون در اولین محل توقف ما (در موسان)، ترمامیتر در یک خیمه یک نفری به 115 و در خیمه کوچک دیگر که چهار نفر بودند، به 135 رسیده بود. ما تمام روز نفس زنان در زیر میزها دراز کشیده و به هنگام آفتاب نشست ترمامیتر از 100 پائین نمی رفت! سرانجام یک هفته رنج با یک توفان رعد به پایان رسیده و هوا را سردتر ساخت.

پندی نرلیق علیا

محل توقف ما دهکده های نیکی، جبی و توتی و بعدا در پندی نرلیق علیا (مطابق نام های داده شده در نقشه های ما) بود، اما درست تر است اگر پیندی-غیب- نی خوانده شود. ما در یک فاصله 51 میل مسیر کمی به طرف شمال داشتیم، چون تمام نقشه های این ناحیه اشتباه بوده و ما فقط توانستیم به عرض البلد 33 درجه و 10 دقیقه برسیم. دره های عمیق و راه های مکرره ما را سرانجام به دریای سوان (مرغابی) آورد که آنرا در نزدیک توتی قطع کردیم و تا رکاب عمق داشت: اما سریع، سرخ و پندیده بود. معلوم می شود که طبیعت این نواحی شکل تفریحی (ورزشی) دارد، چون اقشار آن در تمام جهات ادامه داشته - ریگ نرم و سرخ در زیر سنگ های ریگی قرار داشته و زمان باعث شیاری کوهها به قله های بی نظم شده است. وقتی ما به پندی نزدیک شدیم، صفحه یا نمای مملکت تغییر خورد. ما حالا یک باطلاق بلند موجدار داشتیم که خالی از گیاهان بوده و من فرض می کنم تشکیل کننده بخشی از "چول جلالی" یا دشت جلال الدین است، مشتق از نام قهرمان یا کسیکه اندوس را شنا کرد، وقتی توسط دشمنانش تعقیب گردید. پندی یک روستای خوشنما معلوم شده و در زمان رسیدن ما با وجود سربازان سبکه روح تازه گرفته بود که از طریق آن برای وصل شدن با نیروهای کالاباغ عبور می کردند. فرمانده آنها، سوجیت سنگه منتظر ما بوده و بسیار مدنی بود: ما قبلا یک قطعه سواره در دره های دریای سوان را دیده بودیم که توسط کپتان فولکیس (یک انگلیسی دارای شخصیت عالی در خدمت سبکه ها) فرماندهی می شد. این حرکات نظامی باعث دستپاچگی مردم شده و آنرا ثبوت طرح های نهانی در انطرف اندوس می دانستند.

من در این نواحی موقعیت دنکوت را تثبیت کردم، روستای که مطابق رینیل، تیمور اندوس را قطع کرده بود. نام درست آن دینگوت است. این یک دهکده کوچک در ساحل غرب بوده و توسط یک کوه پرتگاهی به فاصله 6 میل در بالای کالاباغ قرار دارد. جاده بنو از بالای آن می گذرد، نه از بالای کالاباغ که محل عبور تابع وضع و حالات آن است.

حسن ابدال

ما پس از توقف یک روز کامل در گیب- نی به علت باران، سفر خود را دنبال کردیم؛ با عبور از تتی، کوت و فتح جنگ که در هر یک از آنها توقف کردیم، در نزدیک آخری کوههای برفی را دیده و بار دیگر خود را در زمین شکسته حسن ابدال یافتیم، جائیکه در اول اگست به آن رسیدیم (فاصله 52 میل). تا رسیدن به فتح جنگ، عین همان تشکیل ماسه سنگ های قبلی را داشتیم؛ اما مملکت کمتر شکسته و جاده آن عالی بود. وقتی به حسن ابدال نزدیک شدیم، گیاهان وافر شده و تشکیل آن سنگ چونه بود؛ ما در اخیر خود را در بین باغ های قشنگ، ولی فرسوده و حذف شده این محل مشهور یافتیم: ما قرارگاه خود را در جوار یک جویبار شفاف برپا کردیم، پیاله های خود را با برگندی پُر کرده و با خاطره نورمحل و شهرت توماس مور (شاعر جاودانی) نوشیدیم. در اینجا دکتور فالكونر، سرپرست باغ بوتانیک به ما پیوسته، ما را تا پشاور همراهی کرده و بعدا جهت یک سفر علمی به کشمیر پیشروی کرد. پژوهش های دکتور فالكونر و کپتان کاتلی معاون توانمند او در هیمالیای پائین و پیروزی آنها در بازگشائی اسرار بقایای فوسیل، اثبات آنستکه آنها وقت خود را در "وادی خوش" ضایع نکرده و مردم امیدوار اند که از زحمات آنها مفاد لازم ببرند.

رسیدن به اتمک

اطلاعاتی که در حسن ابدال برایم رسید، باعث سرعت پیشروی من به اتمک گردید که بتاريخ 4 حرکت کرده و روز بعد با پذیرائی قلعه به آن رسیدیم.

ما در سواحل حری، جائیکه روز اول توقف کردیم، یک زلزله نسبتا شدید را به ساعت 3 پس از ظهر وقت گرینویچ یا ساعت 10 و 6 دقیقه صبح احساس کردیم. این زلزله با یک هیاهوی بلند غرش همراه بود و زمین زیر پای ما اهتزاز می کرد. زلزله از جانب شرق یا شمالشرق بوده و با باد و باران سنگین همراه بود که در اثر آن خیمه ام بالای من افتید، اما من صدمه ندیدم.